



۳۲

سوسیالسم امروز

۲۰ ژانویه ۲۰۱۸ - ۳۰ دی ۱۳۹۶

S_zijji@yahoo.se

سرمدیه: سلام زبیدی

www.simroz.org



در سوگ جانباختگان سانچی!

صفحه ۴

ایران بعد از اعتراضات هفتم دیماه ۹۶ و وظایف ما

صفحه ۵

در ایران هیچ توجه ای به زندگی کارگر نمیکنند

صفحه ۷

جنایت حکومت اسلامی را علیه شهروندان افغانی را محکوم
میکنیم!

صفحه ۸

جنایت نابخشودنی ضد بشری در برابر مهاجرین افغان
در ایران

صفحه ۹

"انقلاب" به کدام سو؟

صفحه ۱۰

جریان سلطنت و مجاهد چه فرقی با جمهوری اسلامی دارند؟

کوتاهی زنان در سیاست یا مرد سالاری احزاب اپوزیسیون؟

صفحه ۱۱

شرکت حزب سوسیالیست انقلابی ایران در اکسیون
اعتراضی در هالمستاد سوئد

صفحه ۷

از رسانه های دیگر: - از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه بیاموزیم... --
کارگران بازنشسته کیان تیر اول ... - نامه به رضا پهلوی...

ارکان سرمایه داری

(از برنامه حزب سوسیالیست انقلابی)

جامعه معاصر بدون شک جامعه پیچیده و مرکبی است. میلیاردها انسان در روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی گسترده و متنوعی در فعل و انفعال دائمی با یکدیگر قرار گرفته اند. تکنولوژی و تولید ابعاد غول آسایی یافته اند، حیات فکری و فرهنگی بشر امروز، همچنانکه مسائل و مصائب او، وسیع و متنوع است. اما این پیچیدگی ها صرفاً حقایق ساده و قابل درکی را که مبنای اقتصادی و اجتماعی جهان سرمایه داری را تشکیل میدهد از نظر دور میدارند.

اساس نظام سرمایه داری نظیر هر نظام طبقاتی دیگر، استثمار تولید کنندگان مستقیم است، یعنی تملک و تصاحب بخشی از محصول کار و تولید آنها توسط طبقات حاکم. ویژگی هر نظام اجتماعی در ادوار مختلف در طول تاریخ در روش خاصی است که در هر یک از آنها این استثمار صورت میگیرد. در سیستم برده داری نه فقط محصول کار برده، بلکه کل وجود او به مالک وی تعلق داشت. برده برای مالک کار میکند و در مقابل توسط او زنده نگاهداشته میشود. در نظام فئودالی رعیت بخشی از محصول خود را به مالک و ارباب تحویل میدهد و یا ساعات و روزهایی را برای او بیگاری میکند. استثمار در نظام سرمایه داری بر اساس کاملاً متفاوتی استوار است.

صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

رکان...
→

اینجا تولید کنندگان اصلی، یعنی کارگران، آزادند. به کسی تعلق ندارند، زائده ملک و زمین و تحت انقیاد اربابی نیستند. مالک و صاحب اختیار جسم خود و نیروی کار خود هستند. اما کارگران در این نظام از یک لحاظ دیگر نیز "آزاد" اند. آنها مالک هیچ نوع وسائل کار و تولیدی نیستند. و لذا برای تامین زندگی خویش ناگزیرند در ازاء مزد نیروی کار خویش را برای مدت معین به طبقه سرمایه دار، یعنی اقلیت کوچکی که وسائل تولید را در تملک و انحصار خود دارد، بفروشند و سپس وسائل معیشت و زندگی خود را، که خود تولید کرده اند، در بازار از سرمایه دار بخرند. جوهر سرمایه داری و اساس استثمار در این نظام کالا بودن نیروی کار از یکسو و مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید از سوی دیگر است. وجود جامعه بشری، نفس بقاء انسان و تامین نیازهای او، تحت هر نظامی، بدون آنکه نیروی کار زنده انسانها وسایل و ابزار کار را به خدمت بگیرد و محصولات جدید بیافریند قابل تصور نیست. اما نیروی کار و وسائل تولید در نظام سرمایه داری با دیوار مالکیت خصوصی از هم جدا شده اند. کالاهایی هستند که مالکان آن باید در بازار با هم روبرو شوند. ظاهر امر اینست که صاحبان این کالاها در بازار وارد یک معامله برابر و آزاد میشوند. کارگر نیروی کارش را برای ساعات معینی به سرمایه دار، یعنی صاحب وسائل تولید، میفروشد و در ازاء آن مزد میگیرد. سرمایه دار، نیروی کار را به خدمت میگیرد، مصرف میکند، و محصولات جدید تولید میکند. این کالاها در بازار فروخته میشوند و پول حاصله بعنوان سرمایه دور تولید را از نو آغاز میکند.

اما، در پس معامله بظاهر برابر کار و سرمایه، یک نابرابری بنیادی نهفته است که سرنوشت کل بشر امروز را رقم میزند و رهایی و آزادی جامعه بدون خلاصی از آن امکان پذیر نیست. کارگر با مزد صرفا آنچه فروخته است، یعنی توان کار کردن و حضور مجدد در بازار کار، را از نو بدست میآورد. طبقه کارگر با کار هر روزه تنها کارگر بودن خود، و

بقاء خود بعنوان فروشنده هر روزه نیروی کار را تضمین میکند. اما سرمایه در این جریان انباشت میکند و افزایش می یابد. نیروی کار یک نیروی خلاق است. برای خریدارش ارزش جدید تولید میکند. ارزش محصولات و خدماتی که در هر نوبت توسط طبقه کارگر تولید میشود بیش از مجموع سهم خود وی و بخشی از تولید است که صرف بازسازی وسائل تولید مستهلک شده و مصرف شده میگردد. این ارزش اضافه، که خود را بصورت انبوهی از کالاها نشان میدهد، به اعتبار مالکیت طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید بطور اتوماتیک به او تعلق دارد و بر حجم سرمایه اش میافزاید. نیروی کار در مبادله با سرمایه تنها خود را بازتولید میکند. حال آنکه سرمایه در مبادله با نیروی کار رشد میکند. قدرت خلاقه نیروی کار و فعالیت آفریننده طبقه کارگر، خود را بصورت زایش سرمایه جدید برای طبقه سرمایه دار منعکس میکند. هرچه طبقه کارگر بیشتر و بهتر کار کند، بر اقتدار سرمایه افزوده میگردد. قدرت غول آسای سرمایه در جهان امروز و سلطه روز افزون آن بر حیات اقتصادی و سیاسی و فکری میلیاردها ساکنین کره ارض، چیزی جز انعکاس وارونه قدرت خلاقه کار و بشریت کارگر نیست.

به این ترتیب استثمار در جامعه سرمایه داری، بدون طوق و زنجیر آهنین بر گردن و دست و پای تولید کنندگان، از مجرای بازار و مبادله آزاد و برابر کالاها صورت میگیرد. این ویژگی اساسی سرمایه داری است و ماهیتا آن را از همه نظام های پیشین متمایز میکند.

کل ارزش اضافه حاصل از استثمار طبقه کارگر اساسا از طریق بازار و نیز از مجرای سیاستهای مالی و پولی دولتها میان بخش های مختلف طبقه سرمایه دار تقسیم میشود. سود، بهره و اجاره اشکال عمده سهم بری سرمایه های مختلف از ماحصل این استثمار طبقاتی است. رقابت سرمایه ها در بازار مقدار سهم هر شاخه و هر واحد و بنگاه سرمایه داری را تعیین میکند.

اما کار به اینجا ختم نمیشود. کل هزینه ماشین دولتی و ارتش و سیستم اداری بورژوازی، کل هزینه نهادهای ایدئولوژیکی و فرهنگی جامعه بورژوازی و خرج خیل عظیم کسانی که از طریق این نهادها قدرت بورژوازی را حفظ و حراست میکنند، از همین منبع تامین میشود. طبقه کارگر با کار خود خرج طبقه حاکمه، خرج انباشت روز افزون سرمایه و هزینه سلطه سیاسی و فرهنگی و فکری بورژوازی بر خود و بر کل جامعه را میپردازد.

با انباشت سرمایه دائما بر حجم انبوه کالاهایی که ثروت جامعه بورژوازی را میسازند افزوده میشود. رشد دائمی و پرشتاب تکنیک و افزایش حجم و قدرت ابزارها و وسائل تولیدی که طبقه کارگر در هر حلقه جدید تولید به حرکت در میآورد، نتیجه اجتناب ناپذیر روند انباشت سرمایه است. اما در قیاس با ابعاد گسترش ثروت و قدرت تولیدی جامعه، طبقه کارگر مداوما بطور نسبی محروم تر میگردد. علیرغم افزایش تدریجی و محدود قدر مطلق سطح زندگی کارگران لاقدر در کشورهای صنعتی پیشرفته، حقیقت اینست که در جریان انباشت سرمایه نسبت سهم طبقه کارگر از کل ثروت جامعه، به سرعت سقوط میکند و شکاف میان سطح زندگی طبقه کارگر با استانداردهای مقدر آسایش و رفاه، که به تلاش خود او ممکن شده اند، عمیق تر میشود. هر قدر جامعه ثروتمند تر میشود، کارگر بخش محرومتری را در آن تشکیل میدهد.



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ارکان...

بهبود تکنیک و افزایش بارآوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هرچه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

بحران های اقتصادی ادواری با عواقب وخیم و خانمان برانداز اقتصادی و اجتماعی، جزء اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری هستند. این بحران ها اساسا از یک تناقض بنیادی در بطن خود پرورده انباشت سرمایه مایه میگیرند: در حالی که کار منشاء سود و ارزش اضافه است، روند انباشت سرمایه و رشد ناگزیر تکنیک، دائما از نسبت نیروی کار در قیاس با وسائل تولید میکاهد. ارزش اضافه تولید شده، حتی اگر از نظر قدر مطلق افزایش پیدا کند، بطور عادی نمیتواند متناسب با افزایش دائمی سرمایه پیش ریخته رشد کند. نرخ سود سرمایه، بنا به قوانین مادی خود روند انباشت، لاجرم گرایش به نزول دارد. تکاپوی دائمی برای خنثی کردن این گرایش و حفظ نرخ سود بخصوص از طریق تشدید استثمار و کاهش سهم طبقه کارگر از ثروت جامعه، که به شکل مزد و خدمات اجتماعی و غیره پرداخت میشود، امر هر روزه طبقه سرمایه دار و دولت های رنگارنگش و نیز قشر وسیع متفکرین اقتصادی، مدیران و متخصصان بورژوا در سراسر جهان است.

علیرغم همه این تلاش ها، تضادهای درونی سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود هر بار بالاخره خود را دیکته میکنند و کل نظام اقتصادی به یک بحران عمیق فرو میرود. دوران رکود و بحران نه فقط نشانه و عارضه حدت یافتن تناقضات درونی سرمایه است، بلکه مکانیسم عملی تخفیف آن و بازسازی سرمایه نیز هست. رقابت میان اقشار سرمایه شدت مییابد و بسیاری به ورطه ورشکستگی کشیده میشوند. این در عین حال سرمایه های ضعیف تر را از دور خارج میکند و شرایط سودآوری را برای آنها که باقی میمانند مناسب تر میکند. از طرف دیگر طبقه سرمایه دار و دولت های آن در کشورهای مختلف هجوم وسیعی را در اشکال مختلف به سطح زندگی طبقه کارگر آغاز میکنند. بر تعداد بیکاران به شدت افزوده میشود و استثمار کل طبقه کارگر تشدید میشود.

سرمایه از دل هر بحران متمرکز تر بیرون میاید و لاجرم بحران بعدی با ابعاد گسترده تر و عمیق تری ظاهر میشود و رقابت و کشمکش حاد تری را در درون خود طبقه سرمایه دار باعث میشود. تخفیف هر بحران جدید بازسازی همه جانبه تری را برای سرمایه ضروری میکند. و به همین نسبت دورنمایی که بورژوازی هر بار در برابر جامعه قرار میدهد تاریک تر و هولناک تر میشود.

عواقب و عوارض تضادها و بحران های نظام سرمایه داری به قلمرو اقتصادی محدود نیست. جنگ های خانمان برانداز در ابعاد جهانی و منطقه ای، میلیتاریسم و تجاوزگری نظامی، برقراری حکومت های پلیسی و استبدادی، سلب حقوق مدنی و سیاسی مردم و بویژه طبقه کارگر، بالا گرفتن تروریسم دولتی و سازمان های راست افراطی، اوجگیری تبلیغات و فشارهای واپسگرایانه مذهبی، ناسیونالیستی، نژادپرستانه و ضد زن، اینها خصوصیات بارز سرمایه داری معاصر بویژه در دوره های بحران است.

بر گرفته از برنامه "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب سوسیالیست انقلابی ایران



iransocialist2017@gmail.com

www.simroz.org

۰۰۳۳۷۵۸۰۷۸۴۱۰ / ۰۰۴۷۹۲۸۳۱۳۷۶ / ۰۰۴۶۷۶۲۳۴۹۶۸۳



حزب سوسیالیست انقلابی ایران، حزب طبقه کارگر، حزب جنبش رهایی زن، و حزب جوانان پرشور و انقلابی و همه انسانهای مبارز و سوسیالیست است. نیاز واقعی جامعه ایران و ضرورت سازماندهی مبارزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ملیتانت علیه وضع موجود و برای سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و همه ارکان مذهبیش ضرورت اولیه سازماندهی جنبش حزبی را برای جنبش ما ایجاد کرده است.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران همه کارگران و زحمتکشان، همه مبارزان راه آزادی و برابری را به پیوستن به صفوف خود فرامیخواند!

حزب سوسیالیست انقلابی را به دوستان خود معرفی کنید. در اشکال مختلف تاسیس حزب انقلابی خود و آرم و آدرسهای تماس با آن را در مراکز کارگری و میادین شهرها و محلات پخش کنید. در هر جا که هستید چه به شیوه فردی چه با تشکیل محافل و گروههای مورد اعتماد خود به عضویت حزب سوسیالیست انقلابی در بیایید.

از هر راهی که از نظر امنیتی مناسبتر میدانید با حزب تماس حاصل نمایید.

زنده باد حزب سوسیالیست انقلابی!، زنده باد سوسیالیسم!، مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، رفاه، امنیت!

در سوگ جانباختگان سانچی!

نشریه "سوسیالیسم امروز"

عصر روز شنبه شانزدهم دیماه ۱۳۹۶ اکثر رسانه ها از برخورد دو کشتی در آبهای دریای چین شرقی خبر دادند. خبر فاجعه برخورد بین "یک ناخوشایند بود. خبر فاجعه برخورد بین "یک نفتکش ایرانی و یک کشتی فلبر چینی". خبری کوتاه اما اندوهگین که همه را در سوگ خود فرو برد. نفتکش ایرانی سانچی در محاصره زبانهای آتش و دود سیاه رنگ آخرین مقاومتهای خود را برای ماندن به نمایش گذاشت.

یک هفته گذشت و قلبها و چشمها هنوز در انتظار است و آن سوی دریا را میپاید. فاجعه ای مرگباری که از جانباختن ۳۲ نفر کارگر و کارکن یک کشتی نفت کش، که هیچگاه سود آن برای خود و خانواده شان نبوده، سخن می گوید. و درد و آزار بی تفاوتی و بی مسئولیتی آشکار دولت جنایتکار ایران نسبت به جان انسانها، چون دها مورد مشابه، از جمله زلزله زدگان اخیر استان کرمانشاه، نیز به درد و آزار و اندوه بازماندگانی که هنوز هم برایشان روشن نیست که چه اتفاقی افتاده و چرا این همه یکجا جانباخته اند؟

دیروز، روز جمعه، بعد از یک هفته، گروهی چهار نفره از امدادگران چینی موفق میشوند خود را به انتهای عرشه سانچی برسانند، اما به دلیل حرارت حدودا ۹۰ درجهای بدنه کشتی از رفتن به داخل سر باز میزنند. بعد از تلاشهای بسیار "جعبه سیاه" کشتی به عنوان تنها یادگار در دستانی قرار میگیرد تا آخرین رویداد جانباختگان را در فیلم کوتاه چند لحظه ای به تصویر کشد و از سفری بدون بازگشت سر نشینان کشتی بگوید و خبری بدون بازگشت آن عزیزان را به سفره خالی خانواده به سوگ نشسته ها بیافزاید.

نفتکش سانچی که بیش از یک هفته در لهیب آتش و در قلب دریا و در برابر چشمان همگان میسوخت، تنها توانست جسد ۳ نفر از ۳۲ پرسنل دریانوردش را با خود همراه نکند و به عزیزان چشم به انتظارش تقدیم کند تا پیکر بی جانسان را تسلیم خاک شود و تاج گل سرخی به نشانه یادبود بر سینه شان بنشانند.

جا دارد در اینجا و در این ستون جانباختن این دریانوردان عزیز و زحمتکش را به خانواده های آنها و همکاران شان و همه کارگران و زحمتکشان در ایران تسلیت بگوئیم. یادشان گرامی!

به رضا پهلوی بر گرفته از اکانت هادی خرسندی

«تاسفباره که آقای رضا پهلوی از یکسو ادعا میکند که طرفدار آزادی است، و از سوی دیگر، در همین مصاحبه بدون هیچ سند سیاسی و منطقی میشود که همه جوانان برخلاف والدینشان با توجه به مطالعه و بدون تعصب اینک همگان طرفدار شاه فقید و او هستند! ولی در ادامه آب پاک را خیلی آشکارا روی دست همه طرفداران فریب خورده اش میریزد! او در همین مصاحبه با آیت الله بی بی سی چنین میگوید: در زمان حکومت پدرم رژیم پهلوی آزادی بسیار زیاد وجود داشت، زن و مرد با هم کاملاً برابر بودند و او!!! خب جناب پهلوی اگر بقول شما برابری زن و مرد وجود داشت و شما هم ظاهراً خیلی طرفدار این برابری هستید، پس چرا خواهر بزرگ شما شهناز جانشین شاه پدران نیست و حق ندارد باشد؟! آیا بزم شما و خاندان مدرن و متمدن پهلوی برابری زن و مرد اینست؟ راستی اگر انقلاب نمیشد و شما روزی پادشاه میشدید دخترتان حق داشت طبق سنت برابریخواهانه خودتان و پدر ارجمندان بر تخت قدرت تکیه دهد؟ دیگر اینکه، اگر آزادی سیاسی وجود داشت چرا زندانهای ایران پر از زندانی سیاسی بود؟ چرا خبرنگار کریم پور شیرازی را عمه خانم، اشرف پهلوی او را با نفت به آتش کشید و کشت؟ چند کتاب مارکسیستی یا جمهوریخواهی در زمان رژیم پهلوی مجوز انتشار گرفت؟ آیا میتوانستید فقط یک نمونه نام ببرید؟ چرا روشنفکران بزرگی همانند بیژن جزنی را ساواک در زندان اوین بدستور پدر جان ترور کرد؟ چرا اصلاً ساواک وجود داشت؟ اگر آزادی سیاسی در زمان پدر شما وجود داشت چرا همه احزاب را شخصاً پدر شما آقای محمد رضا شاه ممنوع اعلام کرد و گفت هیچ حزب دیگری حتی درباریهایی طرفدار ایران نوین، از جمله نهی وزیر وقت آقای امیرعباس هویدا نمیتواند فعالیت کند و همه احزاب و سازمانها و اتحادیه ها را ممنوع کرده بود؟ من در حیرتم آیا واقعا این تعریف شما از آزادیست؟! آقای رضا پهلوی من شخصاً آرزو میکردم بعد از

مصاحبه رضا پهلوی با نیورک تایمز



What religion are you?
That's a private matter, but if you must know, I am, of course, by education and by conviction, a Shiite Muslim. I am very much a man of faith.

رضا پهلوی
مفتخورتین،
نامسنولترین، دست
ساخته ترین، غیر انقلابی
ترین و فریبنده ترین
مهره و "رهبر" (شاه)
مشقی جنبش بورژوا-
ارتجاعی است که دوباره
به دنبال سیستم شاه "
سایه خدا است" هستند!

ما فقط برای یک پیروزی سوسیالیستی مبارزه میکنیم!

بدون پیروزی سوسیالیسم هیچ اعتراض و "انقلابی" به نفع طبقه کارگر و اکثریت جامعه تمام نخواهد شد!

سلام زجی
S_zijji@yahoo.se

کارگران، زنان، جوانان، مردم مبارز و تشنه آزادی و برابری!

برای رسیدن به اهداف خود به صف کارگران و سوسیالیستها، و به حزب سوسیالیست انقلابی ایران بپیوندید! این حزب، حزب شما است! حزب سوسیالیست انقلابی را به جامعه معرفی کنید و در حمایت از آن در شکل محافل و دستجات مختلف خود را سازمان دهید، خود را با رهبری حزب هماهنگ کنید، و بطور منظم با ما در تماس باشید.
iransocialist2017@gmail.com

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران!

ایران بعد از اعتراضات هفتم دیماه ۹۶

و وظایف ما

عزیز آجیکند



متأسفانه امروز بیشتر نمایندگان فکری جنبش چپ در ایران حامل دیدگاههای منفی از نوع پوپولیستی میباشند که این خود بزرگترین ضربه را به این جنبش زده است. اعتراضات اخیر بعد از هفتم دیماه با گفتن "نه به جمهوری اسلامی"، با حضور مؤثر محرومان جامعه در خیابان و در صحنه درگیریها با نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی توانست اعتبار اجتماعی غیر قابل انکاری در سطح جامعه ایران و حتی در تمام جهان کسب کند و زمینه گسترش آنرا در آینده فراهم و تضمین سازد. که این خود در تحلیل بسیاری از سازمانهای سیاسی درون جنبش چپ ایران غایب بود.

ما در حزب سوسیالیست انقلابی با اعتماد به نفس بیشتر به گفتن هفتم دیماه چشم دوختیم و آنرا بدرستی تحلیل و ارزیابی نمودیم و نقاط مثبت و منفی آنرا ارزیابی و بررسی کردیم. اکنون به حکم شرایط عینی که میتوان آنرا بازده اعتراضات اخیر نام نهاد به عنوان یک دستاورد مهم در این مقطع حساس بعد از هفتم دیماه به آن نگرست و این تجربه را میتوان و باید در مبارزات آینده این جنبش بکار گرفت.

نتوان فرض آنها را درست و مسئولانه فرض کرد. گفتن آنها از بدنه سیاسی جامعه ایران خارج و در نهایت در حاشیه همه گفتمانهایی میباشد که نمی تواند تعریفی درست از مشخصه های یک انقلاب را داشته باشد. انقلابی که می تواند ساختار شکن و مسیری روشن را برای خود بپیماید. تجربه انقلاب سال ۱۳۵۷ را نمی توان ساده گرفت و از کنار آن گذر کرد و باید این نوع نگرشها را که می تواند به این نوع گفتن اعتراضی ضربه وارد کند به دور ریخت و نباید گذاشت که تاریخ از نوع خود تکرار شود.

هم در مقطع انقلاب سال ۱۳۵۷ و هم در ایران بعد از گفتن هفتم دیماه ۱۳۹۶ سازمانهای درون جنبش چپ ایران تصویر روشنی از اهداف و برنامه هایشان و هم از اعتراضات اخیر در ایران را ندارند و آنرا بدرستی ارزیابی نمی کنند. در مقطع انقلاب سال ۱۳۵۷ سازمانهای درون جنبش چپ ایران تصویر روشنی نه از جامعه وقت ایران داشتند و نه از اهداف و برنامه های خود. همه آنها غرق در "جنبش همگانی" و "خلق" و "همه با هم" فرو رفته بودند. امروز بعد از سالیان طولانی و در مقطع دیگر و در گفتن بعد از هفتم دیماه در ایران عملاً این تاریخ به خودی خود دارد تکرار میشود و در مورد نگاه و ارزیابی و تحلیلهای این سازمانهای فعال در درون جنبش چپ کمونیستی در ایران صدق میکند خود را نشان داد.

شعارهای اعتراضی است. در کرمانشاه و اکثر شهرها مردم شعار میدهند "ملت گدایی می کند، آقا خدایی می کند". این نوع گفتن در کف خیابان را نباید ساده گرفت و نباید هم از آن ارزیابی کرد. این یک گفتن اعتراضیست و در ادامه آن و در صورت تامین ملزومات ضروری و هژمونی انقلابی، سوسیالیستی-کارگری می تواند به یک انقلاب اجتماعی و مترقی ختم شود. اما شاید هنوز زود باشد این ارزیابی را کرد. باید علاوه بر خود جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم به شدت سرکوبگر و فریبده، نقش مخرب جنبشها و جریانات ملی اسلامی های دیگر در داخل و خارج کشور را که به دنبال آلترناتیو سازی شبیه جمهوری اسلامی هستند جدی گرفت. باید منتظر شد و تلاش نمود تا این حرکت و این چنین گفتن بار دیگر و در قالب قطب چپ جامعه خود را بشناسد و ارزیابی کند. و با دخالت فعال رهبران سیاسی عملی و پیشروان کارگری روبرو شود و بتواند این حرکات را به سمت و سوی جامعه سوسیالیستی هدایت و رهبری کند، گام بر دارد.

تحلیل و بررسی از شرایط موجود در جامعه ایران از دیدگاه تحلیلگران و لیبرهای انترنیتی که گاه خود را نماینده این جنبش معرفی میکنند و سنگ آنرا به سینه میکوبند و آنرا در دایره انقلاب و قیام ارزیابی میکنند، شاید در محور این گفتن امروز جامعه ایران

هفتم دیماه ۱۳۹۶، روز پنجشنبه به وقت ایران، جرقه اعتراضات ضد حکومتی در مشهد زده شد و با این جرقه ایران عملاً وارد عرصه دیگر میشود و پا پی در سر نوشت و واقعیت دیگر می اندازد. با این جرقه جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم دیکتاتوری مذهبی، تاریخ دیگر از قدرت پر از جنایت خود را تجربه و رقم میزند و اینبار در برابر یک موج وسیع از مخالفان جدی خود که از قشر کم درآمد جامعه هستند، روبه رو میشود. جرقه، گر چه در ادامه موج اعتراض و تنفر اجتماعی تا کنونی علیه رژیم بوده، اما اینبار از نظر وسعت و گستردگی آن با تمام جرقه های زده شده در فاصله چهار دهه از اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی متفاوت تراست. حرکتی خود جوش با کاراکترهای متفاوت. کاراکتری که شعارش، آرزویش و اقداماتش، با هر ناروشنی و یا پاره ای شعار دست راستی و اشتباه آمیزی که در برخی نقاط به همراه داشت، سرنگونی یک رژیم فاسد است.

جمعه هشتم دی تا یازدهم دیماه، تظاهرات به اصفهان، رشت، همدان و چندین شهر بزرگ ایران کشیده میشود. این بار علاوه بر حسن روحانی، علی خامنه ای، رهبر ایران هم مخاطب

بر فرار باد جمهوری سوسیالیستی!

آورند. این بخش از نیروهای اپوزیسیون خواهان نوعی از جابجائی رژیم هستند که ماشین سرکوب دولتی باقی بماند و نظام سرمایه داری از تعرض انقلاب مصون بماند و خود به نوعی و با حمایت پشتیبانانشان بر مسند قدرت بنشینند و بر مردم بی گناه حاکمیت کنند. سیاست و استراتژی ضد آذیخواهانه ای که اکثریت جامعه ایران و حزب ما با تمام قدرت در مقابلش قرار دارد.



رهائی واقعی جامعه ایران در گروه عبور کامل از تاریخ صد ساله دو جریان مستبد و ضد آزادی و ضد کارگری جریانات بورژوا ملی/ ناسیونالیستی سلطنتی و نظام فاسد بورژوا- اسلامی در اپوزیسیون میباید.

تلاش ما به عنوان فعالین حزب سوسیالیست انقلابی ایجاد این قطب در میان نسل امروز و فردای جامعه ایران است و برای این امر انقلابی نیز به میدان آمده است. ما می خواهیم و در نظر داریم روح همکاری برای اتحاد عمل گسترده در میان جوانان، دانشجویان، معلمان، ادیبان و فعالین جنبشهای اجتماعی و همگام با طبقه متحد کارگران در راستای استراتژی سوسیالیستی به عمل بیاوریم و آنرا زنده نگاه داریم. اعتراضات و رویدادهای اخیر و عوامل و فاکتورهای دخیل در آن، جمهوری اسلامی را وارد پروسه دیگری دورنمای تیره و تاریکی کرد. در این میان و در طول این مدت اپوزیسیون بورژوائی ایران برای شکل دادن به آلترناتیو مورد نظر خود و بورژوائی جهانی، وارد فاز جدیدی شد. جمهوری خواهان، سلطنت طلبها، مجاهدین خلق، احزاب و جریانات ناسیونالیست در کردستان که مثل همیشه بر طبل سیاستهای امریکا در منطقه میکوبیدند و به دخالتهای سناتورها و مقامات بازنشسته در قدرت دولت امریکا چشم دوخته بودند، تلاشهای خود را برای بهره برداری از وضع پیش آمده تشدید کرده بودند. آنها با خوشخیالی اینکه شاید به کمک دولتهای ابرقدرت مخالف ایران از جمله امریکا و شخص ترامپ و دیگر سناتورهای بازنشسته شده بتوانند در اعتراضات اخیر نقش و شانسی برای خود و برای سیاست شکست خورده خود داشته باشند و به همین دلیل هم در کمین نشسته بودند تا در شرایط گسترش اعتراضات توده ای با دخالت و پشتیبانی قدرت های امپریالیستی و از بالای سر مردم اوضاع را به کنترل در

ترس مردم را از تکرار به قدرت رسیدن حکومتی از نوع جمهوری اسلامی بر حذر داشت و این را نه در حرف که در عمل و با قدرت تحزب یابی و تامین رهبری انقلابی باید تضمین کرد. مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی باید در همه زمینه ها مفهوم طبقاتی داشته باشد و این را هم باید همگان قبول داشته باشند. نه صدای سرنگونی و نه آینده بعداز سرنگونی کل جامعه و کل احزاب یکی نیستند! ما بر صدای انقلابی بیش از نود درصد جامعه که کارگران و زنان و جوانان و زحمتکشان هستند تاکید جدی داریم و همچنین بر تامین یک جامعه سوسیالیستی بعداز جمهوری اسلامی. همه باید از همین امروز این تفاوتها و مسیرهای متفاوت را آگاهانه انتخاب کند. نباید دوباره در پوشش چپ پوپولیسم و یا فریبکاری جنبشها و احزاب بورژوازی اکثریت جامعه را به اسم اتحاد و همه با هم بودن فریب بدهند. نقطه عزیمت استراتژی هر جنبشی که اهداف سرنگونی جمهوری اسلامی را در سر دارد و برای برقراری جامعه سوسیالیستی مبارزه میکند باید منافع طبقه کارگر و محرومان جامعه را در نظر بگیرد که متأسفانه امروز در اهداف و سیاست بسیاری از سازمانهای سیاسی درون جنبش چپ اپوزیسیون خارج کشور این مسائل غایب می باشد. رویدادهای اخیر با وجود حقانیت اعتراضات به فقر و فساد و دولت اسلامی، به روشنی نشان داد که این جنبش از وجود یک قطب نیرومند چپ در جامعه محروم است و کارا کتر جدید و امروزی و مدرن و رزمنده و انقلابی میطلبد.

ایران بعداز اعتراضات...

تکامل این پروسه و وارد شدن آن به گام بعدی که به گفتن قیام ختم میشود، در نتیجه تکامل شرایط عینی و ذهنی در جامعه ای چون ایران صورت میپذیرد. انقلاب اجتماعی بدون شرکت و رهبری طبقه کارگر به سرانجام نخواهد رسید. اگر هم برای اثبات این امر گفته های کارل مارکس را مبنا قرار دهیم در میابیم که در انقلابات اجتماعی تنها طبقه کارگر است که هیچ نفعی در بقای مناسبات تولیدی سرمایداری ندارد و در این نبرد چیزی جز زنجیر دست و پای خود را از دست نمی دهد. طبق گفته لنین هم وقتی از رهبری طبقه کارگر صحبت میشود موضوع رهبری کردن این طبقه بر خودش نیست، بلکه معنی آن رهبری کردن پروسه های سیاسی و اجتماعی به وجود آمده در جامعه و پروسه انقلابی توسط خود این طبقه است.

باید هر تحول بنیادی سیاسی، اقتصادی که میتواند ساختار شکن باشد و در خدمت احاد جامعه قرار بگیرد، از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی با اراده سازمانیافته و انقلابی طبقه کارگر و دیگر محرومان در جامعه گذر کند. که بدون شک برای سازماندهی چنین شرایطی باید کاراکترهای انقلابی در میان جوانان و زنان نیز به میدان بیایند و آنرا در جهتی روشن و با افق سوسیالیستی هدایت کنند.

باید در چنین شرایطی در میان مردم آگاهی کرد و

در ایران هیچ توجه ای به زندگی کارگر نمیکنند

پروین آزادی

طبقه ی کارگر در ایران دروضع بسیار نامناسبی به سر میبرد. و اگر تحولاتی در ایران صورت بگیرد بدون نقش و اعتراض همین کارگران که حاکمیت زندگی آنها را به این روز کشانده است نمیتوانیم به آینده بهتری امیدوار باشیم.

در سطح کلی دولت اسلامی و سرمایه داران، کارگران را به خاطر منفعت و سود ببری و اعمال قدرت سرکوب و تفرقه خودشان در بین کارگران، آنها را به دو دسته تقسیم کرده اند. کارگران شاغل و کارگران بیکار. اما آن دسته از کارگران شاغل نیز فقط زندگی بخور نمیری دارند. دسته ای دوم نیز، که شامل کارگران بیکار و اخراجی و غیره است به معنای واقعی کلمه زندگیشان ویران شده است و هر روز با گرسنگی و فقر مطلق شب و روزشان بسر میبرند. آمار رسمی می گوید ۳/۱ درصد جمعیت ایران را کارگران بیکار تشکیل میدهند. اما در واقع هم در ایران و هم به ویژه در کردستان و دیگر مناطق فقیر نشین رقم بیکاران بسیار بیشتر از آن است.

کارگران بیکار، که حتی کارگران "خانه دار" که عمدتاً شامل زنان است، نیز شامل نمی گردد، از هیچگونه حقی برخوردار نیستند. در ماه شاید فقط چند روز کار داشته باشند ما بقی بی کار هستیم. کارهای موقت و چند ساعته یا چند روزه آنها نیز بسیار سخت و طاقت فرسا و با دستمزد بسیار ناچیز و ساعت کاری نامشخصی مواجه هستند. صاحب کار خودش هم ساعت کار و هم مزد را تعیین میکند. هیچ ارگانی دولتی نظارتی نمیکند. و همه می دانند که با این دستمزد و معیشت پائین نمیتوان خانواده و کودکان را تامین نمود و زندگی کرد. این بخش از کارگران بیمه ندارند و از هیچ گونه حق و مزایای برخوردار نیستند. بیشتر آنها در خانه های اجاره ای زندگی میکنند و اکثراً جوان و زیر ۴۰ سال و بچه دار هستند.

در ایران هیچ توجه ی به زندگی کارگر نمیکنند در حالی که همین کارگران شاغل و بیکار هستند که همه ثروت کشور را تولید کرده و میکنند. اکثر کارگران متأسفانه از حقوق خود محروم و بخشا ناآگاه و بی اطلاع هستند، دولت و افراد سودجو از این خلأ سواستفاده می کنند و موجب استثمار کارگران میشوند.

خلاصه این قشر زحمت کش خیلی به تنگ آمده اند. و هیچ امیدی هم به بهبود اوضاع به نفع کارگران زن و مرد و قشر زحمتکش نیست تا زمانی که جمهوری اسلامی در قدرت و حاکمیت باشد. نماندن چنین حاکمیتی نیز تنها با میدان آمدن خود این قشر و آگاهتر شدن آنها به منفعت خود و اینکه سرنگونی رژیم اسلامی را برای رسیدن به آزادی و رفا و خوشبختی و برقراری حکومت آینده کارگری و سوسیالیستی خود می خواهند، میتواند آینده بعداز جمهوری اسلامی را برای کارگران و جامعه بهتر و انسانی تر کند.

اگر زندگی طبقه کارگر عوض نشود، جمهوری اسلامی هم نماند، هیچ فرقی بحال واقعی اکثریت جامعه نمیکند. به امید روزی که فقر و بیکاری و گرسنگی و نابرابری و استثمار و استبداد باقی نماند!

شرکت فعالین حزب سوسیالیست انقلابی ایران در اکسیون اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در شهر هالمستاد سوئد

روز جمعه ۲۹ دی-۱۳۹۶ (۱۹-۱-۲۰۱۸) اکسیون اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از مبارزات آزادیخواهانه در ایران در شهر هالمستاد در جنوب کشور سوئد و درمقابل شهرداری آن شهر برگزار گردید. در این اکسیون فعالین حزب سوسیالیست انقلابی با در دست داشتن شعارهای مانند زنده باد آزادی، زنده باد برابری، زنده باد سوسیالیسم و مرگ بر جمهوری اسلامی شرکت داشتند. حزب سوسیالیست انقلابی بر تداوم مبارزه متکی به سیاست و صف مستقل طبقاتی و آزادیخواهانه کارگران و زنان و جوانان انقلابی تا سرنگونی کلیت رژیم اسلامی پای میفشارد.

نه قومی نه اسلامی، نه شاه نه شیخ!
زنده باد آزادی، برابری، رفا، امنیت
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم



نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!



ناصر زیجی

جنایت حکومت اسلامی را علیه شهروندان افغانی را محکوم میکنیم!

"خانواده شهید" قول داده اند که در "بنیاد شهید" ثبت میشوند و اونجا هم حقوق میگیرند.

ما این جنایت سازمانیافته جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران تروریست را نسبت به شهروندان پناهنده افغانی محکوم نموده و آنرا عملی به غایت ضد انسانی میدانیم. همینجا از همه شهروندان به ویژه جوانان افغانستانی و ایرانی که واقعا از رژیم ایران زجر کشیده اند، میخواهم به سیاستهای این رژیم تروریست و انسان کش تن در ندهند. ما باید با هم متحد شویم تا بر علیه این حکومت فاسد به ایستیم. از همه شما جوانان عزیز میخواهم برای نجات پیدا کردن خود و جامعه از دست این جنایتکاران اسلامی در ایران و افغانستان و خصوصا برای سرنگونی رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی در قالب یک سیاست و حزب سوسیالیستی برای برابری و آزادی متحدانه بجنگیم. توصیه من این است که به حزب کارگران و جوانان و زنان، یعنی حزب سوسیالیست انقلابی ایران بپیوندید.

نمیگردد سو استفاده از فقر و بیکاری و نیازمندیهای گسترده شهروندان افغان و اجبار آنها به آموزشهای ارتجاعی مذهبی و شیعه گری و بلاخره استفاده از آنها هم برای سرکوب اعتراضات داخل کشوری و هم شراکت در جنگهای ضد انسانی در بیرون مرزها، از جمله در سوریه، سیاست و رفتار حکومت اسلامی در قبال جان پناهندگانی هست که از ترس جنگ و نابودی و فقر از کشور متبوع خود فرار کرده اند.

در چنین موقعیتی با خریدن بخش قابل توجه ای از شهروندان افغانی و استفاده ابزاری پرداخت ماهانه ۲ یا ۳ میلیون تومان و قول دادن شناسنامه و اجازه اسکان و زندگی کردن به خود و خانواده و فرزندانشان در ایران، در میان آنها مزدور اجیر میکنند. تا کنون بنا به اعلام رسمی مقامات جمهوری اسلامی حداقل ۲۰۰۰ نفر "شهید" و ۸۰۰۰ نفر زخمی نیز فقط در سوریه از "لشکر فاطمیون" که مخصوص اجیر شدگان شهروندان افغانی مقیم ایران است، در جنگ سوریه از بین رفته اند. ولی همه ما میدانیم که این امار مانند دیگر امارهای رژیم معتبر نیست، میتواند بسیار بیشتر از این رقم باشد. این یک فاجعه و جنایت بسیار بزرگی نسبت به کسانی است که به عنوان پناهنده و بخاطر جنگ و ویرانی و گرسنگی ناچار شده اند به ایران زیر حاکمیت جهنم جمهوری اسلامی پناه ببرند و این سر نوشتشان میشود! در اخر هم وقتی "شهید میشوند" به

افزایش جنگ های داخلی و ویران شدن شیرازه جامعه و نبود امنیت، کار، پول و مسکن مردم زیادی ناچار به ترک کشور و به مهاجرت و پناهندگی روی آورده اند. فرار گسترده شهروندان افغان به ایران در بعد چند میلیونی بوده است که به غیر انسانی ترین شکل نیز از طرف جمهوری اسلامی و فرهنگ ارتجاعی در جامعه مواجه شده اند. تحقیر و بیرون کردن و دادن کارهای سخت و با کمترین مزد به آنها و اخراج از کشور تا درست کردن گروههای اسلامی و فرستادن آنها به جنگ و نابود کردنشان از جمله رفتارهای بوده که حکومت جمهوری اسلامی با آن شهروندان انجام داده است.

وقتی که شهروندان افغانستانی به ایران میرسند، برای اینکه شب را زیر سقف آسمان روز نکنند، باید دنبال خانه و کار باشند تا بتوانند زندگی کنند. در این حالت باید اول دنبال کار بروند و کار پیدا کنند و با توجه به سیاست رژیم سرکوبگر جمهوری جهل و جنایت اسلامی فقط تعداد معدودی از ایرانیها و صاحب کارها پیدا میشوند که به مهاجران افغانستانی کار بدهند. و اگر هم کار به آنها داده شود بیشتر در جهت ایجاد رقابت و تفرقه با بقیه کارگران مقیم ایران و با هدف کار کشی دو برابر، ساعت کار بسیار زیاد، و دادن چندین برابر دستمزد کمتر به شهروندان و کارگران مهاجر افغان کار داده میشود. اما جنایت جمهوری اسلامی به این سطح برخورد محدود

با توجه به شرایط نامساعد و بدی که در خاورمیانه به خصوص در افغانستان جاری هست، و همه ی این مشکلات نیز دولتهای قلدر "دمکراسی خواه" امپریالیست و دولتهای گروهبانی تروریست "اسلامیگرایان" سرمایه دار سنی و شیعه در منطقه، که یا در جنگ با هم و یا در همپیمانی با همدیگر علیه مردم منطقه فریده اند، بخشهای زیادی از زندگی مردم در آن منطقه را به کشتار و تباهی و آوارگی کشانده اند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی در ایفای چنین نقش جنایتکارانه ای در صف اول جنایتکاران قرار دارد. با دخالتهای نظامی و سیاسی و مذهبی در کشورهای همچون سوریه، عراق لبنان، یمن، و لبنان و فلسطین و غیره بیش از پیش به ویران کردن آن کشورها و منطقه کمک کرده است. همچنانکه همه ما میدانیم علاوه بر امریکا و ناتو، دولت اسلامی ایران نیز در کشور افغانستان دخالتهای چشمگیری داشته است. از جمله میتوان به حمایت از گروههای تروریستی مثل القاعده و طالبان اشاره کرد که از هر نظر تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران بوده و هستند.

جامعه افغانستان سالهای زیادی است که به میدان جنگ نیابتی و تعمه گرگهای وحشی جهانی و منطقه ای تبدیل شده است. با توجه به نابسامانی های سیاسی و

تماس با
حزب سوسیالیست انقلابی
Iransocialist2017@g
mail.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

کارگران بازنشسته کیان تایر اول بهمن ماه در مقابل وزارت صنعت، معدن و تجارت دست به تجمع خواهند زد

بنا بر اعلام کارگران بازنشسته کیان تایر، آنان ساعت نه و نیم صبح روز اول بهمن ماه در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان دست به تجمع در مقابل وزارت صنعت، معدن و تجارت خواهند زد.

کارگران کیان تایر در طول سالهای گذشته بارها در اعتراض به عدم پرداخت سنوات خود در مقابل کارخانه و وزارت صنعت، معدن و تجارت دست به تجمع زده و خواهان پرداخت سنواتهای خود شده‌اند. آنان آخرین بار، روز ۲۷ آذر ماه در مقابل این وزارتخانه که توأم با حضور نیروهای گارد ویژه بود دست به تجمع زدند که در پی این تجمع، مسئولین وزارت صنعت و معدن با صدور حکمی حضور مستمر نماینده‌های این کارگران در جلسات مدیریت کارخانه و نظارت بر ورود و خرج وجوه نقدی به شرکت را رسمیت دادند اما با این حال در طول یکماه گذشته هیچ اقدام موثری از سوی مدیریت کارخانه برای پرداخت سنوات کارگران بازنشسته کیان تایر انجام نشده است و آنان اعلام کرده‌اند جهت پیگیری مطالبات خود، ساعت نه و نیم صبح روز اول بهمن ماه بار دیگر دست به تجمع در مقابل وزارت صنعت، معدن و تجارت خواهند زد.

۴۰۰ کارگر کارخانه کیان تایر که از سال ۱۳۹۲ بتدریج بازنشسته شده‌اند و هر یک ۸۰ الی ۱۰۰ میلیون تومان از شرکت طلبکار هستند علیرغم گذشت چندین سال هنوز موفق به دریافت مطالبات خود نشده‌اند. طبق تعهدی که کارفرما حین بازنشستگی این کارگران داده بود قرار بود مطالبات سنواتی آنان بصورت ماهیانه ۵۰۰ هزار تومان پرداخت شود. اما مسئولین این کارخانه که هم اکنون تحت اختیار سازمان حمایت از صنایع قرار دارد شش ماه است از پرداخت همین مقدار ناچیز ماهیانه نیز خودداری کرده و اعتراضات هفته‌ها و ماههای گذشته کارگران بازنشسته کیان تایر تاکنون نتیجه‌ای نداده است.

عدم پرداخت یکجای سنوات کارگران بازنشسته کیان تایر و اقساطی کردن پرداخت آن، یک دزدی آشکار از دسترنج سالیان دراز این کارگران است که اینک سازمان حمایت از صنایع که مسئولیت کارخانه را بر عهده دارد حتی از پرداخت آن نیز خودداری میکند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۲۹ دی ماه ۱۳۹۶



ماریا یوسفزی

جنایت نابخشودنی ضد بشری در برابر مهاجرین افغان در ایران (دو هزار افغان کشته و هشت هزار زخمی در جنگ سوریه)

به صدها ظلم و خشونت که در برابر مهاجرین افغان مقیم ایران صورت گرفته این بار چهره اصلی خون اشام دولت اخوندی ایران برملا شد. هزارها جوان افغان در جنگ سوریه کشته و زخمی شده‌اند. و این جوان‌های فریب خورده و به گروگان گرفته شده به جای تامین حق پناهندگی آنها، با پرداخت مقدار پول و تحت تاثیر آموزشهای شیعه‌گری دینی مجبورشان کرده‌اند بنام حمایت از "حرم" و حمایت از دولت بشاراسد به سوی کشتن و نابوده قدم بردارند.

متأسفانه ما مردم افغان را ناچار کرده‌اند که قربانی اهداف دولت‌های مافیایی و مزدور و نوکر اجنبی بشویم. تقریباً ۴-۵ دهه جنگ تحمیلی خانمانسوز قدرتهای خارجی و مزدوران داخلی آنها در افغانستان باعث شده زندگی ما نابود شود. تقریباً ۳ میلیون مهاجر در ایران ۳ میلیون در پاکستان بسر میبرند که از حقوق انسانی و شهروندی بی بهره هستند. بیشترین مهاجرین در دنیا افغان‌ها تشکیل داده‌اند. دولت نابکار و وزارت امور مهاجرین افغانستان در این راستا هیچ نوع مسئولیت خود را انجام نداده و ملل متحد هم با بی توجهی هیچ اقدام نکرده است.

حکومت جنایتکار ایران این جوان‌ها را بخاطر هدف تروریستی خود بخدمت گرفته است. آنها را به جنگ میفرستند تحت فرمانده گروه "لشکر فاطمیون"، **لشکر فاطمیون** یک نیروی نظامی وابسته به سپاه قدس تروریستی جمهوری اسلامی است. این لشکر متشکل از مهاجرین عمدتاً شیعیان افغانستان است. مأموریت اصلی خود را دفاع از حرم و مقبره زینب دختر علی بن ابی‌طالب و فاطمه صغری (رقیه بنته حسین) دختر حسین بن علی و مأموریت ثانویه خود را مبارزه با ظلم علیه شیعه و مسلمانان در سراسر جهان می‌دانند.

گروه‌های شیعی زیر فرماندهی سپاه قدس ایران متهم‌اند که در جبهه‌های جنگ داخلی سوریه مرتکب "قتل عام" شده و از آنها به عنوان "داعش شیعی" هم یاد می‌شود. انتشار خبر مرگ و زخمی شدن هزاران انسان فریب خورده و مهاجر افغانی از طرف حکومت ایران هشدار بزرگی برای مردم افغانستان است، رفتار جمهوری اسلامی با مردم افغانستان و پناهندگان بسیار جنایتکارانه است. نباید اجازه داد بیش از این از مردم آواره افغان برای کشتن و سرکوب مردمان دیگر در ایران و سوریه و منطقه استفاده نمایند.



نه قومی نه مذهبی، آزادی برابری



زاگرس ابراهیمی

"انقلاب" به کدام سو؟ جریان سلطنت و مجاهد چه فرقی با جمهوری اسلامی دارند؟

جامعه، خصوصاً کارگران و زنان و جوانان آزادیخواه باید کاملاً آگاه باشند که با سرکار آمدن این نوع جریانات نباید انتظار تغییرات جدی در زندگی شان از طرف این نوع جریانات اسلامی و ملی گرا و عوام فریبانه داشته باشند.

اکثریت تظاهرات کننده ها و یا کسانی که به خیابان ها ریختند از قشر کارگر و فقیر جامعه بودند، از کسانی که حتی کلیه های خود را برای تامین مخارج زندگی فروخته بودند، پس بسایید پیاده این نکته کاملاً توجه داشته باشند که ه مبارزه ای که امروز میکنیم نباید به فکر آلتزاتیو بعد از سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی نیز باشیم و حداقل خواسته های خود را در حکومت جدیدی که بر سر کار می آید تامین شده ببینیم.

تنها سیستمی که میتواند عدالت اجتماعی، آزادی را محقق کند و مدافع حقوق قشر فقیر و کارگر جامعه باشد احزاب و جریانات سوسیالیستی هستند. حتی در صورتی که انقلاب به وقوع بپیوندد و پیاپی بیابند رفرا دوم نیز برگزار کنند، هر جریانی به غیر از جریان سوسیالیستی بر سرکار بیاید، اکثریت کسانی که به خیابان ها ریختند بعد از مدتی دوباره مجبورند از نو به خیابانها بریزند برای کسب هدف سیاسی و اقتصادی شان، زیرا تاریخ نشان داده است که هیچ نظام حکومتی دیگری به غیر از نظام سوسیالیستی نمیتواند از حقوق قشر فقیر و کم درآمد جامعه دفاع کند و حافظ آزادی و برابری و منفعت اکثریت جامعه باشد.

گردید اکنون در پوشش دیگر میتواند حامل آزادی برای همان جامعه باشد؟ روشن است که پاسخ همه این سوالها منفی است!

درد عمومی در جامعه ایران در دو مورد میتوان خلاصه کرد: یکی نارضایتی به وجود حکومتی سکولار و آزاد منش که حق برابر شهروندی را برسمیت بشناسد و دیگری تامین بهبود وضعیت اقتصادی و از بین بردن فقر و بیکاری و فلاکت اقتصادی و ممانعت از چپاول ثروت همگانی جامعه بدست یک اقلیت دزد دولتی و سرمایه دار.

آیا تحقق این دو هدف محوری را میتوانند از جریاناتی مانند بازماندگان سیستم پادشاهی یا مجاهدین خلق و جریانات که طرفدار نظام سرمایه داری و وجود نوع دیگری از اعمال مذهب و یا برتری طلبی قومی و ملی گرایی خاصی هستند انتظار داشت؟ بی تردید پاسخ باز منفی است، خود جمهوری اسلامی هم همین سیاستها را دارد که جامعه خواهان رفتنش هستند.

برای مثال تنها تفاوت جریان مجاهد با حکومت فعلی این است که حکومت فعلی ایران چادر سیاه را به زور به سر مردم میکند اما مجاهدین خلق مقننه بنفش به سر میکند! سلطنت طلبها نیز اگر چه خواهان دولت مذهبی نیستند اما خودشان به مذهب شیعه تعلق دارند و طرفدار اعمال شدید سیستم سرمایه داری و اعمال نژاد و ناسیونالیسم آریائی و فارس هستند، چیزی که گویا از نظر آنها در جمهوری اسلامی خوب اعمال نمیشوند.

اما بحث اصلی من توجه به خواسته ها و شعارهای اولیه و بر حق مردمی است، که بعداً به نادرست خواسته های دیگری را مانند برگزاری رفرا دوم، یا طرف داری از مجاهدین خلق و سلطنت طلب ها را وارد خواسته های بر حق مردم کردند و به این ترتیب به مبارزه معترضین آسیب رسانده شد.

این تجربه خوبی است که به همگانی که به خیابان ها ریختند یا خواهان ریختن باید به این نکته بسیار مهم توجه داشته باشند که خواسته های اساسی آنها چیست، و اگر با جریان سیاسی همراه میشوند به این نکته بسیار مهم توجه کنند که آیا همراهی کردن با آن جریان و در صورت و به قدرت رسیدن آنها در آینده تضمینی برای آنها وجود دارد که وضعیت به مراتب بدتر از وضعیت فعلی نباشد؟ آیا حکومت بعدی که سرکار می آید خواسته های آنها را به تحقق میرساند یا آنها نیز با حکومت فعلی تفاوت چندانی ندارند،

برای مثال مردمی که خواستار آزادی و دموکراسی و رفاه هستند، آیا مجاهدین خلق میتوانند آن آزادی و رفاه را به تحقق برسانند؟! آیا جریان سلطنت که ۳۹ سال پیش بخاطر از بین بردن آزادی و اعمال نظام مستبد پادشاهی و ناخن کشیدن مخالفین و اعدام کمونیستها بدست مردم سرنگون

طی روزهای گذشته در اقص نقاط ایران شاهد تظاهرات گسترده ای بوده ایم. مردم در اعتراض به وضعیت بد اقتصادی و حقوق اولیه شهروندی خود به خیابانها ریختند. این تظاهراتها که عموماً جنبه های مثبت و مطالبه بر حق را داشته و دارند در مواردی نیز جنبه های منفی هم در پی داشت.

اعتراض های اخیر شك بزرگی بود برای نظام حاکمه ایران که هر چه زودتر به فکر "راه حل جدی" برای رفع مشکلات اقتصادی مردم باشند تا سرنگون نشود. اقدامی که اگر چه به ظاهر دارند می گویند انجام می دهند اما چهار دهه حاکمیت ثابت کرده است که این رژیم توان حل چنین معضل دیرینه ای نداشته باشد. هم در دوران قبل از تحریم های آمریکا و مسائلی هسته ای ایران، که مشکلات اقتصادی را عمیقتر کرد، و هم اکنون بعد از پایان تحریم "هسته ای" نیز این نظام همیشه با بحران اقتصادی روبرو بوده و همیشه سفره اکثریت جامعه را خالی و یک اقلیت را پولدارتر و ثروت مندتر کرده است. راه حل همیشگی آنها از یکسو کشتار و ترور و اعدام بی سر و صدای معترضین و از سوی عوامفریبی کردن و دادن قول و قرار و "حق با مردم است" و غیره میباشد.

آزادی، برابری، رفاه، امنیت!

کوتاهی زنان در سیاست یا مرد سالاری احزاب اپوزیسیون کرد ایران؟

تینا خلیفه ای



انقلابی برای تغییر. مفهوم این است که زن باید با جنبشی باشند که حقوقش را به طور تمام و کامل به او بدهد. با تغییری بدون تبعیض و تناقض و انقلابی که فقط تغییر قدرت از حکومتی به حکومت دیگری نباشد که باعث هیچ تغییری در وضعیت افراد متشکل یک جامعه اعم از زنان نشود.

اما بنیاد آن تناقضات بر میگردد به جایگاه احزاب در جامعه و جنبش و طبقه ای که به آن تعلق دارد. یک حزب اسلامی و یا ناسیونالیستی نیز، درست مانند یک دولت اسلامی و قوم گرا، با وجود هر تفاوتی که با هم دارند، اما در بنیاد فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هر دو سنت و مرام در یک بستر قرار دارند. از این جهت هر گز نمی توانند حق کامل برابری زن و مرد را بر رسمیت بشناسند و به آن عمل نمایند.

آزادی و رهائی زن به رهائی از همه وجوه نظام حاکم سرمایه داری و دولتها و احزاب مختلف آن گره خورده است. باید از جامعه مذهبی، مرد سالارانه، ملی گرایانه، سنتی و عشایری، که همه ضد آزادی واقعی زن هستند عبور نمود. برابری کامل زن و مرد در گرو تلاش و مبارزه برای رسیدن به یک جامعه آزاد، برابر و سوسیالیستی میباشد. جنبش آزادی زن نیز یک جنبش سیاسی- طبقاتی است و راهی جز همراه شدن با جنبش سوسیالیستی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان ندارد.

نه فقط امروز که تاریخ احزاب ناسیونالیست و اسلامی کردی اینرا نشان می دهد که زن جایگاهی در بین آنها ندارد، همه شان مرد سالار هستند. اگر آنها آنطوی که در حرف می گویند در چنین مناسبتهای انتظار میرفت نشان بدهند که به توانمندی زن پایبند هستند، از بین نفره جریان مدعی یکی آن را اجرایی می کرد و یک نماینده زن به دور از هر گونه تبعیض و ذهن پوسیده ی مرد پرستی احزاب اپوزیسیون ایران در این جلسات شرکت کند. البته منظور این نیست که اگر یکی از آنها چنین میکرد حتما به برابری زن و مرد باور دارند چرا که مشکل از جانی دیگری ریشه دوانده است، اما خوب شکل ظاهری هم بوده برای خودشان هم خوب بود چنین میکردند.

این احزاب می گویند که میخواهند ازادی برابری دموکراسی را برآورده کنند، در حالی که هنوز زنان را در حد رهبری یک حزب نمیبینند و اجازه حضورش را در جلسات حزبی نمیدهند. آیا احزابی که نمیتوانند حقوق زن را در یک قالب کوچک سازمانی فراهم کنند آیا وقتی دگرگونی به وجود بیاید و آن ها قدرت را به دست بگیرند رنسانی در جامعه صورت میگیرد؟ خیر! بلکه آش همان آش و کاسه هم همان کاسه است. "انقلاب" باید قبل از هر جایی از درون همین اپوزیسیون ها صورت گیرد. انقلاب باید برای تغییر بهتر باشد نه تنها

به شمار می رود. زنان ۵۰ درصد هر جامعه را تشکیل می دهند. از این رو، اصرار و تلاش برای به دست گرفتن منابع مهم دولتی از سوی آنان، حق مسلم آن هاست. اقتدار و سلسله مراتب باعث تمرکز و تجمع قدرت می شود و تمرکز قدرت، زیربنای اجتماعی پیچیده ای را به وجود می آورد. این زیربناها نه تنها موجب نفوذ و تشریفات اداری می شوند، بلکه باعث می شوند این نفوذ در مجموع نظام اجتماعی و به ویژه نظام کاری، عقلانی جلوه کند. پس حق مسلم زنان است که در نهاد های قدرت چه در قالب دولت و یا احزاب سیاسی بتواند در رأس قدرت باشند؛

در تاریخ ۲۰۱۸-۱-۹ جلسه ای پنج حزب اپوزیسیون کرد ایران (دو شاخه کومله و دو شاخه حزب دمکرات و سازمان خبات) در کوردستان عراق در شهر اربیل برای توافق و همکاری و فعالیت های سیاسی و نظامی بین آن احزاب تشکیل شد. نمایندگان هر حزب متشکل از رهبران حزب و چند عضو رهبری شان بود. در میان آن ها هیچ زنی وجود نداشت. در حالی که در اساس نامه تمامی آن ها پرچم دموکراسی و آزادی خواهی و برابری زنان برافراشته شده است؟! و مدعی اند که خواهان ازادی زن اند و از مرد سالاری و ظلم علیه زنان بیزارند.

اما واقعیت موضوع این را نشان نمیدهد.

در پی اعتراضات اخیر در ایران، و مانند همه سالیان پیش، نمیتوان حضور زنان در سیاست را نادیده گرفت. امر مسلم این است که با گسترش نفوذ زنان در تمام عرصه های زندگی، به خصوص اقتصادی و سیاسی، در جهان و میزان تأثیرگذاری آنان، نمیتوان فعالیت های نیم جامعه را به علم و پژوهش و حتی تعلیم و تعلم محدود کرد. تقسیم عادلانه ی قدرت در تمامی عرصه های اجتماعی و سیاسی بین زنان و مردان نه تنها ضامن پیشبرد آزادی و دموکراسی است، بلکه حق طبیعی شهروندی برای هر دو جنس است که سهم برابر برای تأثیرگذاری در عرصه ی سیاسی را دارا باشند. ساختار سیاسی کشورها گرچه متفاوت از یکدیگرند؛ اما بیشتر برای تحقق "دموکراسی" تلاش می نمایند و تشکیل دهندگان چنین حکومت های، احزاب سیاسی اند.

احزاب هر یک اصول سیاسی متفاوتی را تعقیب می کنند. در واقع آنچه که احزاب را از سایر گروه های نظام سیاسی متمایز می کند، کوشش برای دست یافتن به قدرت سیاسی است. در یک نظام دموکراتیک، دست یافتن به منابع قدرت بیش از همه بر سازمان دهی درست احزاب متکی است و از این روست که حضور زنان در احزاب سیاسی یکی از راه های دستیابی آنان به منابع قدرت

مرگ بر جمهوری اسلامی!

از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه بیاموزیم و از آنان پشتیبانی کنیم

از چند روز پیش کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه مجدداً دست به اعتصاب زدند و دور جدیدی از مبارزه را علیه مدیران، مسئولان و کارفرما آغاز کردند. اتحاد و عزم راسخ کارگران نیشکر هفت تپه برای دست یابی به خواست هایشان، آنها را آبدیده کرده است. مبارزات مستمر این کارگران برای مطالباتشان چند دستاورد داشته است:

- ۱- طبقه کارگر باید برای به کف آوردن مطالباتش همواره متحد باشد و مبارزه کند.
- ۲- طبقه کارگر برای پیروزی در مبارزه نیازمند تشکل طبقاتی خود است.
- ۳- طبقه کارگر باید هم مبارزه اقتصادی کند و هم مبارزه سیاسی.
- ۴- طبقه کارگر باید در مبارزات خود فقط به نیروی طبقاتی خود اتکا داشته باشد و هرگز نباید به طبقه سرمایه دار، کارفرما، مدیریت، مسئولان و دولت سرمایه داری اعتماد کند.

گرچه در جمهوری اسلامی «اعتصاب محاربه با خدا» شناخته می شود، ولی کارگرانی که در همین جمهوری اسلامی با نقض حقوق ابتدائی خود از سوی کارفرما و دولت سرمایه داری حاکم روبرو می شوند و با گوشت و پوست خود این بی حقوقی را لمس و درک کرده اند، اعتصاب را مدرسه ای برای آموزش مبارزه طبقاتی تلقی می کنند و می گویند: در اتحاد و تشکل و اعتصاب است که کارگر قدرت طبقه خود را به نمایش می گذارد. کارگران نیشکر هفت تپه در مبارزات مستمر خود به این درک رسیده اند که باید همچنان که برای تأمین مزدهای عقب افتاده، طرح طبقه بندی، مشاغل، رسمیت بخشیدن به قرارداد های کار خود و همچنین مبارزه برای حق تشکل و حفظ سندیکای طبقاتی خود، باید مبارزه را تا عزل مدیریت و پس گرفتن کارخانه از بخش خصوصی ادامه دهند. اسماعیل بخشی یکی از نمایندگان کارگران در میان همکاران اعتصابی خود هشدار داد که در صورت عدم پاسخگویی مسئولان، کارگران قادرند مدیریت مستقیم خود را بر کارخانه و مجتمع طرح نیشکر اعمال کنند و اگر دوباره بابتی اعتنایی روبرو شوند، کارگران تردیدی ندارند که باید مدیریت را به زیر بکشند و با همت و قدرت خود، مدیریت تولید را به دست گیرند. اسماعیل بخشی می گوید چرخ تولید کارخانه نیشکر هفت تپه با شیرۀ جان پدران ما طی چند نسل به گردش درآمده و هویت کنونی خود را یافته است. او می گوید خود کارگران توانایی اداره این کارخانه را از مدیران و مسئولان سرمایه دار دارند! این کارگران مبارز در اعتصاب خود نمایندگان سیاسی دولت را به چالش کشیدند. آنها فرماندار، وزارت کار و قانون کار را حامی کارفرما و مدیریت معرفی کردند و گفتند هیچ توهمی نسبت به آنها ندارند. این نماینده کارگران در سخنرانی خود تأکید کرد که قانون کار فعلی هرگز به نفع کارگران نوشته نشده است و باید قانون جدیدی توسط نمایندگان واقعی کارگران نوشته شود.

هجوم و حمله اوباشان و جیره خوران نقاب دار نظام حاکم به اسماعیل بخشی ناشی از کینه کارفرما به کارگرانی است که در مبارزه خود، مسئولان سیاسی رژیم و قانون سیاسی حاکمیت را به چالش گرفته اند. همه کارگران در تمام مراکز کارگری باید از این تجارب ارزنده کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه بیاموزند و در مبارزه خود بکار ببندند. یگانه راه پیشرفت سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر و یگانه راهی که می تواند به رهایی سیاسی و اقتصادی این طبقه منجر شود، ایجاد تشکل مستقل طبقه کارگر در رشته ها و صنایع مختلف و اتحاد این تشکل ها در اتحادیه های سراسری و کنفدراسیون ها و سیاست مستقل طبقاتی خود و برخورداری از ستاد رهبری کننده و حزب سیاسی قدرتمند طبقه کارگر است. تنها مبارزه طبقاتی با خط و مشی سیاسی انقلابی پرولتری می تواند تغییر بنیادی جامعه سرمایه داری را تحقق بخشد. مبارزات اقتصادی، سیاسی، نظری و فرهنگی طبقه کارگر هنگامی می تواند به ثمر رسد و نتایج پایدار داشته باشد که در راستای تأمین منافع و اعمال قدرت متحد و شورایی کارگران باشد. طبقه کارگر نیازمند اعتماد به خود و تکیه بر نیروی خود و متحدان خود است.

کارگران پروژۀ های پارس جنوبی
کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام
سندیکای نقاشیان استان البرز
فعالان کارگری جنوب
فعالان کارگری شوش و آندیمشک
جمعی از کارگران محور تهران - کرج

آدرس مایل و تلفن تماس با
تشکیلات خارج کشور حزب
سوسیالیست انقلابی:
ssaid1268@yahoo.no
004745916488

نشریه شنبه ها منتشر میشود

روزهای شنبه هر هفته
نشریه «سوسیالیسم
امروز» منتشر میشود.
آخرین زمان برای ارسال
مطالب برای نشریه
روزهای پنجشنبه هر هفته
است.

موازین انتشار

مقالات در نشریه

سوسیالیسم امروز:

- سردبیر در انتشار، رد و
ویرایش مقالات آزاد است!
- مقالاتی در این نشریه منتشر
میشوند که تنها برای این
نشریه فرستاده شده باشد.
- مسئولیت مقالات با
نویسندگان آن است.
- حداکثر حجم مطلب منتشره در
نشریه دو صفحه آ ۴ با فونت
۱۲ میباشد.

مقالات و گزارشات خود را لطفاً
به این آدرس ایمیل بفرستید:

S_zijji@yahoo.se

به ما کمک مالی کنید

از طریق این شماره حساب
کمک های مالی خود را برای
ما بفرستید.

SWEDEN
SEB BANK
50550056411

هر میزان از کمک مالی شما
انسانهای مبارز و دلسوز
مستقیماً به پیشرفت ما در
جهت گسترش مبارزه خود
برای آزادی و برابری و تداوم
مبارزه همه جانبه تر خود به
منظور سرنگونی جمهوری
جنایتکار اسلامی کمک فوری
خواهد کرد.

اخراج و بیکارسازی موقوف!